

تربیت شهروندی از دیدگاه اسلام و پراگماتیسم

حسین محمدی^۱، محمد مزیدی^{۲*}، سعید بهشتی^۳

۱- دانشجوی دکتری (فلسفه تعلیم و تربیت)، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲- دانشیار بخش مبانی تعلیم و تربیت اجتماعی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۳- استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

انسان موجودی اجتماعی است و واقعیت زندگی اجتماعی او از زمان پیدایش آدم و حوا شروع و تا به امروز ادامه دارد. به نظرمی رسد بدیهی ترین و ابتدایی ترین موضوع در زندگی اجتماعی بشر وجود قواعد، هنجارها، ضوابط، ساختارها، فرهنگ و نظاماتی است که او بتواند رفتار و اعمال خود را بر مبنای آنها تعریف کند. از این رو ضرورت تعلیم و تربیت و نظام تربیتی برای تربیت شهروندان ضرورتی محلی، ملی و جهانی است. با این حال و با وجود ضروری بودن تربیت شهروندی در گستره جهانی به نظرمی رسد بین مکاتب موجود هماهنگی کاملی در این باره وجود نداشته باشد. به منظور تبیین وجوه اشتراک و یا افتراق بین مکاتب اسلام و پراگماتیسم در زمینه تربیت شهروندی، مقاله حاضر به مقایسه تعلیم و تربیت شهروندی در دو مکتب مذکور پرداخته است. پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی است که با رعایت اصول موضوعه‌ی پارادایم کیفی به انجام رسیده است. داده‌های مورد نیاز به روش اسنادی، و با رعایت قاعده‌ی حداکثر تنوع در انتخاب اسناد مرتبط با موضوع پژوهش،

گردآوری شدند. داده‌های گردآوری شده، پس از اجرای قاعده‌ی سازواری داده‌های کیفی با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتیجه این که اسلام و پراگماتیسم دارای وجوه افتراق هستند اما مشابهت‌های آنان در زمینه تعلیم و تربیت و از جمله تربیت شهروندی بیشتر است.

واژه‌های کلیدی: اسلام، پراگماتیسم، تعلیم و تربیت، شهروند، تربیت شهروندی

مقدمه و بیان مسئله

انسان هم به طور فطری موجودی اجتماعی است و هم ضروریات زندگی در این جهان او را وادار می‌سازد که به اجتماع روی بیاورد، نیازهای خود را برآورده سازد و به زندگی خود در پرتو همکاری جمعی ادامه دهد. واقعیت این زندگی جمعی از زمان پیدایش خلقت آدم و حوا شروع و تا به امروز ادامه دارد. حضور دو عامل "فطرت" و "ضرورت" در ماهیت زندگی بشری باعث شده که جوامع بشری طی قرون و اعصار رشد کرده و جنبه‌ها و اشکال گوناگونی بیابند به طوری که امروزه صحبت از دهکده جهانی^۱ می‌شود؛ جامعه‌ای که به مدد تکنولوژی ارتباطات و انفجار اطلاعات روز به روز به هم پیوسته تر و یکسان ترمی‌شود (مک یوهان و پاورز^۲، ۱۹۹۲).

از این رو هم شواهد نظری و هم واقعیت‌های عینی و ملموس اجتماعی بودن انسان و زندگی او را تایید می‌کنند. اما بدیهی‌ترین موضوع در زندگی اجتماعی بشر ضرورت وجود قواعد، هنجارها، نظامات و فرهنگ است تا انسان بتواند رفتار، کارها و اعمال خود را بر مبنای آنها تعریف کند و زندگی خود را براساس آنها نظم و سامان ببخشد. در نگاهی وسیع باید اذعان نمود که خالق یگانه هستی با خلق انسان، دمیدن روح خود در درون او و به ودیعه گذاشتن نیروی تعقل در باطنش وی را بر کل موجودات برتری بخشید و به انسان این قدرت، اراده و اختیار را داد که بتواند در پرتو این پیغمبر درونی بیندیشد، قواعد، ضوابط و هنجارها را کشف و از آنها پیروی نماید. به علاوه پیامبران، امامان و بزرگان را فرستاد تا با استفاده از

1 Global Village

2 McLuhan and Powers

کتاب آسمانی و برتری ذاتی که از آن برخوردار بودند توضیح و تبیین واضح تری نسبت به اصول زندگی بشری داشته باشند. بنابراین با توجه به اهمیت قواعد و قوانین در زندگی اجتماعی انسان در راستای اصلاح، بهبود و پیشرفت زندگی ضرورت تعلیم و تربیت و نظام تربیتی برای تربیت شهروندان ضرورتی محلی، ملی و جهانی است. مطالعات متعددی ادعای کنند که آموزش و تربیت شهروندی هنوز به عنوان یکی از مهمترین مفاهیم چارچوب‌های رسمی نظام آموزشی باید در نظر گرفته شود (هان^۱، ۲۰۱۵؛ مون و کوو^۲، ۲۰۱۱؛ رامیرز و مایر^۳، ۲۰۱۲؛ یمینی^۴، ۲۰۱۴). بنابراین در حال حاضر تربیت شهروندی به عنوان مفهومی اساسی است که در بسیاری از بحث‌ها و نشریات دیده می‌شود و به طور مداوم نیز گسترده تر و عمیق تر شده است (ووگلر^۵، ۲۰۱۱). با این حال در زمینه تربیت شهروندی بین مکاتب و ادیان - با وجود برخی اشتراکات - وحدت نظریه و رویه وجود ندارد. به دلیل نفوذ تفکر پراگماتیسم در نظام تربیتی و اجتماعی کشور فهم دیدگاه اسلام و پراگماتیسم در مقوله تربیت شهروندی حائز اهمیت است. بنابراین مسئله اصلی پژوهش حاضر و فهم دیدگاه‌ها، شناسایی اشتراک‌ها و افتراق‌های تربیت شهروندی از منظر اسلام و پراگماتیسم است.

پیشینه پژوهش

در این راستا تحقیقاتی انجام پذیرفته است، از جمله دهقانیان (۱۳۸۸) به شناخت انسان از دیدگاه اسلام و فلسفه پراگماتیسم و مقایسه اهداف آموزشی مبتنی بر هر یک از آنها در تعلیم و تربیت پرداخته اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تعلیم و تربیت اسلامی در زمینه‌های مورد پژوهش از مبانی و زیرساخت‌های بسیار قوی بهره مند است و سنگینی و برتری اندیشه‌های اسلامی کاملاً واضح و آشکار است. لیکن همین مبانی قوی، در برداشتهای صاحب نظران تعلیم و تربیت اسلامی در بسیاری مواقع در حد نظری باقی مانده اند و برای مسایلی که انسان در زندگی روزمره به طور کلی و به ویژه در تعلیم تربیت با آن دست به گریبان است تدابیر عملی

1 Hahn

2 Moon & Koo

3 Ramirez & Meyer

4 Yemini

5 Veugelers

کمتر اندیشیده شده است. از طرفی در پراگماتیسم ضعف مبانی و زیرساختها آشکار است اما در بعد کاربردی قوت بیشتری دارد.

همچنین کیشانی فراهانی و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت عنوان مولفه‌های اساسی تربیت شهروندی - اسلامی، به این نتیجه رسید که مؤلفه اساسی تربیت شهروندی اسلامی ایرانی مشتمل بر مؤلفه‌های ارزشمندی، هدفمندی، روشمندی، نועدوستی، مرد مسالاری دینی، شایسته سالاری، جستجوگری، استقلال فردی، کفایت، سلامت، وطن دوستی و اعتدال را نشان دادند. مؤلفه اساسی مردم سالاری دینی دارای بیشترین میانگین بوده است. پژوهش پیکه^۱ (۲۰۰۸) را می‌توان در زمره‌ی آثاری دانست که به ارتباط بین ایمان و شهروندی توجه نموده است. وی اشاره می‌کند که در تربیت شهروندی موضوعی است که اخیراً در انگلستان به آن توجه زیادی شده است. تربیت شهروندی برای آماده کردن کودکان برای زندگی در یک زندگی لیبرال دمکراسی است و بیشتر نگران تعهدات، ارزش‌ها، گرایش‌ها، نگرش‌ها و قالب‌های ویژه برای تفکر است. وی ارزش‌های لیبرالیسم را در سه ویژگی "آزادی"^۲، "برابری"^۳ و "عقلانیت"^۴ به‌طور کلی بیان می‌کند و بر این عقیده است که این سه ویژگی به‌طور یکسانی توسط شهروندان دیندار و شهروندان سکولار تفسیر نمی‌شوند. سنجش و تفهیم ابعاد و مولفه‌های تربیت شهروندی کمکی کند تا بهترین گزینش‌ها دست بزنیم. همچنین، سلیمان پور و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان بررسی مقایسه‌ای اهداف و اصول تربیتی در پراگماتیسم و اسلام، در یافته‌های خود اسلام را مکتبی با نگرش جامع به تمام ابعاد وجودی انسان در دنیا و آخرت به شکل متوازن و هدایت انسان را با مشی الهی میسر دانسته و مکتب پراگماتیسم را به جهت نقصان در نوع جهان بینی صرفاً مادی و با نگرش دنیوی در مسائل تربیتی می‌داند. با توجه به مطالعات انجام شده پیرامون تربیت شهروندی، پژوهشی که بطور اخص به فهم دیدگاه‌های تربیت شهروندی از منظر اسلام و پراگماتیسم پرداخته شده باشد انجام نپذیرفته است.

1 Pike

2 Liberty

3 Equality

4 Rationality

تعریف مفاهیم:

الف) تربیت شهروندی

قبل از تعریف تربیت شهروندی لازم است اشاره ای به مفهوم شهروند داشته باشیم. شهروند و شهروندی مفهومی در حوزه حقوق و علوم سیاسی و جامعه شناسی و در ارتباط با حقوق^۱ و تکالیف^۲ اتباع یک جامعه (شهر یا کشور و اخیراً جهان) مطرح می شود (جونز و گواتنا^۳، ۲۰۰۲: ۵).

تربیت شهروندی، تربیت فرد است برای آن که به گزینش ارزش های والای انسانی بپردازد. تربیت شهروندی یک مفهوم متکثر و چند چهره است که جوانب اخلاقی، زیست محیطی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را در بر می گیرد و مباحثی چون مردم سالاری دینی، حقوق، مسئولیت ها، تحمل، بردباری، احترام و برابری را در بر می گیرد (فرمیتهی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۲). بنابراین به طور کلی می توان عنوان کرد که تربیت شهروندی؛ مفهومی است که به مطالعات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جامعه وابسته است و می توان آن را آموزش شیوه های مسالمت آمیز زندگی به طور خاص در یک جامعه (شهروندی ملی) و یا به طور عام در جامعه جهانی (شهروند جهانی) دانست (سبحانی نژاد، ۱۳۹۰ به نقل از کیشانی فراهانی و همکاران، ۱۳۹۲).

برخورداری از احساس تعلق به هویت ملی و اجتماعی، شناخت حقوق، تکالیف، قانون و مهمتر از همه عمل به آنها در گستره ای وسیع و به خودی خود حاصل نمی شود بلکه نیازمند آموزش و تربیت شهروندان است. از حیث نظری تربیت شهروندی مبتنی بر دیدگاه های فلسفی، سیاسی، ایدئولوژیک و رهیافت های تربیتی است (اسچوگرنسکی و مایر^۴، ۲۰۰۳: ۱). از این رو هر جامعه مطابق مقتضیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... خود از انسان هایی که عضو آن هستند مطالبات معینی دارد که از ذات زندگی اجتماعی سرچشمه می گیرد از این رو

1 rights

2 obligations

3 Jones and Guatea

4 Schugurensky and Myers

سعیمی کند افراد را به مهارت‌هایی مجهز کند که بتوانند در عرصه‌های زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی و از این قبیل نقش موثری ایفا کنند (آگبرن و نیمکف^۱، ۱۳۸۵: ۲۲۰).

با وجود تفاوت‌های نظری درباره روش و محتوای تربیت شهروندی اما در زمینه هدف تربیت شهروندی توافقی کلی وجود دارد و آن پیشبرد تحولات دموکراتیک در جامعه و در بین شهروندان است که مستلزم تحول در برنامه‌ها و سیاست‌های آموزشی و راهبردهای تربیتی است (اسچوگرنسکی و مایر، ۲۰۰۳: ۱).

ب) دیدگاه اسلام

منظور از دیدگاه اسلام همان دیدگاه قرآن و دیدگاه حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه و روایات ائمه معصومین است. دیدگاه قرآن همان اصولی است که پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله بر مبنای آن هسته اولیه امت اسلامی و "مدینه النبی" را بنیان نهاد. مدینه ای که در آن حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش بر مبنای بندگی خدا شکل گرفت. سپس حضرت علی (ع) و ائمه معصومین علیهما سلام سعی کردند با استناد به قرآن و سنت نبوی جامعه را از نفوذ و رسوم قبیله ای زدوده و به صورت قانون مند اداره کنند.

ج) دیدگاه پراگماتیسم

از نظر لغوی ریشه پراگماتیسم واژه یونانی پراگما^۲ و به معنی کار یا عمل سودمند است. اما خاستگاه پراگماتیسم به عنوان مکتبی فلسفی ایالات متحده آمریکاست. اساس اندیشه ی این مکتب سودمندی و عملی بودن محتوای اندیشه آدمی است از این رو ملاک درستی و نادرستی یک اندیشه یا تفکر یا نظریه عمل آدمی و نتیجه آن عمل است. لذا هیچ سنت یا ارزشی بصورت مطلق در جامعه وجود ندارد و تجارب عملی جدید در جامعه معیار گرامیداشت سنت‌های نسل‌های قبلی در جامعه است. براین اساس می‌توان نتیجه گرفت که شهروندان از منظر پراگماتیسم به موضوع سنت و ارزش با رویکرد نسبیست گرایمی نگرند (شعاری نژاد، ۱۳۸۱: ۴۴۷). مهمترین عمل گرایان کلاسیک، چارلز ساندرز پیرس، ویلیام جیمز و جان دیوئی بودند. عملگرایی با

1 Aggbrun and Hemisphere

2 pragma

ایده‌های خلاقانه پیرس آغاز و بوسیله جیمز رونق و جان دیویی، آن را نهادینه و برای ارائه تفکر ابزارگرایانه خود استفاده می‌کند (شوک و مارگولیس^۱، ۲۰۰۶). از نظر آموزشی و تربیتی پراگماتیسم منبع هرگونه تصمیم‌گیری را عقل انسانی‌داند. از این رو "حقیقت فقط همان چیزی است که در طرز تفکر ما مصلحت است، درست همانطور که صحیح فقط همان چیزی است که در شیوه سلوک ما مصلحت است" (جیمز^۲، ۱۳۷۰: ۱۹۷). از این رو دیویی نقش تعلیم و تربیت را رشد دهنده، هدایت‌کننده، کنترل‌کننده و هدف آن را ایجاد جامعه‌ای دموکراتیکمی‌داند و دانش را در وسیعترین معنای کلمه، مجموعه استانداردها برای حل ناشناخته‌ها و عاملی برای حل و فصل مسائل و دغدغه‌های معرفتی از راه تجربه‌ی داند (دمپستر^۳، ۲۰۱۶). تعلیم و تربیت از دیدگاه دیویی خود زندگی است و زندگی سراسر تحول و تغییر است که بازسازی تجارب جمعی و فردی فرد را در پیمودن آن یاری می‌دهد (پاک سرشت، ۱۳۸۶).

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی است که با رعایت اصول موضوعه پارادایم کیفی به انجام رسیده است و طرح آن غیر پیدایشی است (لینکلن و گیوبا^۴، ۱۹۸۵). در طرح غیر پیدایشی محقق ابتدا به گردآوری داده‌ها اقدام نموده و پس از آن به تجزیه و تحلیل آنمی‌پردازد (استراس و کوربین^۵، ۱۹۹۰). داده‌های گردآوری شده، پس از اجرای قاعده‌ی سازواری داده‌های کیفی با استفاده از رویکرد توصیفی - تحلیلی به فهم دیدگاه اسلام و پراگماتیسم در مقوله تربیت شهروندی پرداخته است. ابزار آن نیز شامل فرمهای فیش برداری، و داده‌ها نیز با استفاده از شیوه‌های تحلیلی کیفی، جمع‌آوری، طبقه‌بندی و تحلیل شده است.

1 Shook & Margolis

2 James

3 Dempster

4 Lincoln & Guba

5 Strauss & Corbin

یافته‌های پژوهش

مبانی فکری مکتب اسلام:

از دیدگاه اسلام جهان هستی مقید به طبیعت نمی‌باشد بلکه در ورای طبیعت و هستی مادی (عالم طبیعت) مراتب و سطوح بالاتری از واقعیت و عوالم دیگری (عالم مثال، عالم عقل، عالم ملکوت و جبروت و یا عالم عرش و کرسی) و موجوداتی غیر محسوس (نظیر روح، ملائکه، جن و شیطان) نیز وجود دارند. لذا جهان هستی، در برگیرنده‌ی عالم غیب و عالم شهادت است (حشر: ۲۲، بقره: ۳، توبه: ۱۱ و..). از این رو «جهان آفرینش آیت و نشانه قدرت و علم و حکمت و مهر نامتناهی خداوند است» (سند مبانی نظری تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۵۵). مکتب اسلام مکتبی مبتنی بر توحید و معیار عملکرد انسان‌ها وحی و قرآن و مبتنی بر جایگاه رفیع انسان است که مقام جانشینی خداوند را در زمین دارد. از این رو تربیت شهروندان در جامعه از منبع وحی سرچشمه گرفته است (فرجی، ۱۳۸۶: ۶۸). انسان موجودی برخوردار از دو جنبه‌ی مادی و غیر مادی است یعنی دو بعد روحانی و جسمانی را توأمأ دارا است (روم: ۲، مؤمنون: ۱۲). از این رو روح حقیقت وجود آدمی را تشکیل می‌دهد (انعام: ۶۰، سجده: ۱۱، ۱۰، یونس: ۹۲). در اسلام ارزش دهی به تعقل و تفکر در تفکر اسلامی حائز اهمیت بشمار می‌رود. عقل در کتاب خدا به صورت «عقلوه» یک بار، «یعقلون» ۲۴ بار، «نعقل» یک بار، «یعقلها» یک بار، و «یعقلون» ۲۲ بار آمده است که از دقت در آنها به دستمی‌آید که در تمامی موارد به معنی فهم و درک است. قرآن کریم در آیات متعدد استفاده عقل را در درک لایه‌های ناشناخته دینی و حقایق پنهان آن مورد تاکید قرار می‌دهد که به سعادت ایشان منتج می‌شود (زمر: ۱۸ و ملک: ۲۳ و حج: ۴۶). با توجه به اهمیتی که اندیشه و تفکر در اسلام دارد، تقلید کورکورانه و بدون پشتوانه عقلی و منطقی بارها در قرآن مورد تقبیح واقع شده است و کسانی که از روی عناد و لجاجت به شیوه آبا و اجداد خویش رفتار میکنند و اسیر تقلید هستند، مورد مذمت واقع شده اند چنانکه در سوره بقره آیه ۱۷۱ چنین بیان میشود: چون به آنها گفته شود که از آنچه خدا فرو فرستاده است، پیروی کنید میگویند ما از پدران خود پیروی میکنیم. آیا از پدرانشان پیرومی کنند اگرچه آنها تعقل نمیکردند و هدایت نشده بودند؟. آیه " اقرا و ربک الاکرم الذی علم بلقلم علم الانسان مالم یعلم" (علق: ۵-۳) از اولین آیات نازل شده بر پیامبر

(ص)، سندی است که در آن دو موضوع بنیادین تربیت و کسب دانش و تعالی روح و کمال انسانی از سوی دیگر، تاکیدی می‌شود. در تربیت شهروند مسلمان علم و دانش محور کلیدی بشمار می‌رود و قرآن کریم در آیات متعددی از آن نام می‌برد (مریم: ۱۲، مجادله: ۱۱، توبه: ۱۲۱، آل عمران: ۱۶۴، بقره: ۳۰ و ۲۸۲). در مکتب علوی و اندیشه سیاسی و اجتماعی حضرت علی علیه السلام، که ما آن را شاخصه مکتب اسلامی دانیم، مبنای تربیت شهروندی ایمان به خدا و اعتقاد به وجود حق و تکلیف بین اعضای جامعه و بین مردم و حاکمیت و عمل به آن است. انسان‌ها در زندگی اجتماعی خود حقوق متقابل دارند (خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه). و این نکته اصلی و اساسی در زمینه شهروندی، حقوق مربوطه و تربیت شهروندی است. لذا محق بدون تکلیف و مکلف بدون حق وجود ندارد. بنابراین شهروندان و دولت در یک نظام اسلامی باید رفتار خود را بر مبنای چنین قانون و ضابطه‌ی تنظیم و براساس آن رفتار نمایند. از نظر اسلام منشأ حق و حقوق خداوند است اما آفریدگار جهان او را نماینده خود بر روی زمین و بر زندگی خویش حاکم ساخته از این رو و به فرموده حضرت علی علیه السلام "خداوند سبحان حقوق بندگانش را پایه ای برای حقوق خود دانسته لذا پاسداشت حقوق بندگان خدا برپایی حقوق خداوند متعال را به دنبال خواهد داشت" (روحانی، ۱۳۹۵: ۱). این امر در جایی با نظام غرب تضاد پیدامی‌کند که رابطه بین حقوق انسان و مسئولیت‌های آن و همچنین بین حقوق شهروندان در برابر حقوق خداوند در برابر ما و سایر آفریده‌های خداوند است. (نصر، ۱۳۹۳: ۲۸۰). همچنین شهروندان برای بقاء نیازمند تفاهم و داشتن تقوای الهی هستند و چون اسلام «انسان موجودی اجتماعی‌داند، بنابراین این هم وجود آدمی تا حدی قابل توجه از شرایط اجتماع تأثیر می‌پذیرد و هم می‌تواند با توسعه وجودی خویش، با دیگران ارتباط برقرار کرده و اجتماع را تحت تأثیر خود قرار دهد» (سند مبانی نظری تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۷۰). در نتیجه تفرق و دوری از جمع موجب خسران به نظام واحد اسلامی شود (شریعت مداری، ۱۳۹۶: ۱۶۲).

مبانی فکری مکتب پراگماتیسم:

رویکرد فکری پیروان پراگماتیسم بر این اساس است که معنای جهان برای انسان فقط تا آن حدی است که وی آن را تجربه کند. در صورتی که جهان را هدفی عمیق‌تر باشد این هدف بر انسان پنهان است، و آن چه را که قابلیت تجربه توسط انسان نداشته باشد، در نظر او

واقعی نخواهد بود (نلر، ۱۳۸۸: ۲۵). بنابر این حقیقت مقدم بر تجربه نبوده و معرفت نسبی و به نقش آن در موقعیت بستگی دارد و ابزارهای شناخت تنها به عقل و حس محدود می‌شوند. از این رو اصل تغییر، مهم‌ترین اصل در هستی‌شناسی عمل‌گرایان به حساب می‌آید. بر مبنای این اصل، تغییر و تحول جزء جدایی‌ناپذیر تمامی چیزهای موجود در جهان می‌باشد و هیچ چیز ثابت و واقعیت‌پایداری وجود ندارد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۸۸). از این رو ارزش‌های سلسله‌مراتبی وجود ندارد و مبنای شکل‌گیری ارزش‌ها را پاسخ‌های متناسب به شرایط و موقعیت‌های مختلف است (گوتک، ۱۳۸۸: ۱۳۵). بنا بر این از آنجایی که حقیقت همیشه نسبی و مشروط است، ارزش‌های غایی وجود ندارند (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۹: ۴۴۶ - ۴۴۷). از این رو واژه‌هایی چون آزادی و عدالت در پراگماتیسم بر حسب مشکلات پیش رو در جامعه تعریف می‌شود. پراگماتیسم عدالت در جامعه را به مانند ابزارهایی می‌داند که با چالش‌های روبرو در جامعه تعریف و خود را عرضه می‌دارد. لذا عدالت تعریف متغیر و نسبی‌گرایی اساس عدالت در جامعه است (غمامی و فیاض، ۱۳۹۳: ۸۴).

پراگماتیسم ضمن رد آرمان‌گرایی و عرف و سنت گذشته و مابعدالطبیعه هدف و مبنای تربیت شهروندی را رسیدن به جامعه‌ای دمکراتیک می‌داند.

در چنین جامعه‌ای تلاشی شود تا از بروز اختلافات نژادی، قومی، مذهبی، سیاسی، فرهنگی و... جلوگیری شود (کرم‌افروز و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۶). این تلاش در راستای این شعار تحقق میابد: "توافق شهروندان با ایده‌های متنوع برای رسیدن به معنای زندگی انسانی" (دمپستر، ۲۰۱۶). از نظر دیویی در جامعه دموکراتیک فرد مجال می‌یابد تا استعدادهای خود را محقق سازد و به تجربه همکاری و سپس به منافع مشترک برسد. بنابراین افراد به این دلیل تربیتی شوند تا به عنوان شهروند به عضویت جامعه دموکراتیک درآیند. از سوی دیگر جامعه دموکراتیک نیز برای بقای خویش نیازمند چنین شهروندانی است. بنابراین هدف آرمانی در نظام تعلیم و تربیت پراگماتیسم جامعه دموکراتیک است که به تبع آن شهروند دموکراتیک وظایفی را برعهده دارد و چنان باید تربیت شود که از اختلافات و تبعیضات قومی و نژادی دوری کند و همچنین هدف رسیدن منافع مشترک و روابط انسانی و دوستانه در بین شهروندان است (سالاری فر، ۱۳۸۶: ۲۵۳). با این حال از آنجا که تربیت و ساخت اجتماعی از طریق

تجربیات فرد حاصلمی شود و تجربه و شخصیت آدمی امری در حال تغییر است (کرم افروز و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۶) بنابراین از نظر دیویی تربیت آموختن از طریق تجربه و عمل و برای زیستن است. از این رو از نظر دیویی هدف تعلیم و تربیت دموکراسی به معنای روش زندگی^۱ است که چیزی فراتر و وسیع تر از دموکراسی در معنای سیاسی آن است. همچنین هدف‌های تربیتی در پراگماتیسم به دلیل تغییرات محیطی دائماً مورد ارزیابی و تجدید نظر قرارمی گیرد. آنچه مورد تاکید است این اهداف باید بر اساس تجربیات جدید مآخوذ شود. (ابراهیم زاده، ۱۳۹۰: ۲۱۲). از این رو چون همه چیز در حال تغیر و تحول است، بنابر این تربیت شهروندان نیز با توجه به مقتضیات زمان و جامعه متغیر و نامعین است (شریعتمداری، ۱۳۸۴: ۲۰۱).

از نظر پراگماتیسم اینکه شهروندان چگونه اندیشیدن برای سازگاری با محیط اجتماعی خود را بیاموزند یک اصل بحسابمی آید. از این رو آموزش شهروندی از ابتدای کودکی امری حیاتی بشمارمی رود (نصیری، ۱۳۹۵: ۱۴۲) همچنین هدایت عقلانی کودکان در تربیت برای رسیدن به فردی مبتکر، فعال و خلاق در بزرگسالی از اهداف فکری پراگماتیسم است (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵: ۲۵۶). این ابتکار و خلاقیت در نهایت با تجدید نظر دائم در روند تربیت شهروندان به منظور بهبود شرایط موجود برای رسیدن به حداکثر منافع جمعی حاصل می‌آید (شاتو^۲، ۱۳۸۴: ۳۰۲).

اسلام و تعلیم و تربیت

خداوند متعال انسان را به نیروی عقل و حواس پنج گانه به عنوان ابزار شناخت، تجهیز کرد تا از این راه انسان‌ها تعلیم ببینند و تربیت شوند و نهایتاً هدف آفرینش برآورده شود. پروردگار یگانه در تکمیل چنین سیستمی پیامبرانی را نیز با قوانین، قواعد و ادله روشن فرستاد و وظیفه معلمی بشر را به آنها سپرد که نکات را تبیین کنند و راه هدایت را به بشریت نشان دهند تا هر کهمی خواهد هدایت یابد و گرنه به گمراهی خود ادامه دهد قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

1 Democracy as way of life

2 shato

انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا (سوره انسان: آیه ۳). بنابراین تعلیم و تربیت مهم ترین بخش رسالت ادیان آسمانی و به ویژه اسلام است.

در اسلام منظور از تعلیم و تربیت نشان دادن راه به دانش آموز به وسیله ی معلمی آگاه و کمک به او برای رسیدن به هدف مطلوب است. از نظر علامه طباطبایی تعلیم هدایت و ارشاد ذهن فراگیر به وسیله ی معلمی آگاه است تا مطالبی را که فراگیری آنها برای دانش آموز دشوار است به او بیاموزد. بنابراین تعلیم اسان کردن راه و نزدیک کردن مقصد است نه ایجاد کردن آنها (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۳۱). از نظر ایشان تربیت مترادف تزکیه و مشابه هدایت است. با این حال تعیین حد و مرز و قلمروهای تعلیم و تربیت در عمل امکان پذیر نیست زیرا هر تربیتی مستلزم تعلیمی است و هر تعلیمی نوعی تربیت به شمار می رود اما شاید بتوان از نظر مفهومی تمایزی میان آن دو قائل شد، به این صورت که از نظر مفهوم، تربیت معنای گسترده ای دارد و عمده جنبه های شخصیت انسان را در بر می گیرد ولی تعلیم فقط بخشی از جنبه های شخصیتی انسان را شامل می شود لذا تربیت شامل تعلیم نیز هست و از سوی دیگر تعلیم وسیله ای برای تربیت ابعاد شخصیتی انسان به شمار می رود. بنابراین می توان نتیجه گرفت که تعلیم هم نوعی هدایت است و رابطه ی دوسویه بین تعلیم و تربیت برقرار است (صالحی و یاراحمدی، ۱۳۸۷: ۳۲).

اهداف تعلیم و تربیت اسلامی

در اسلام چندین هدف برای تعلیم و تربیت در نظر گرفته شده که در راس آنها ایمان و اعتقاد کامل انسان به آفریننده هستی و کائنات است. از این رو اساسی ترین هدف تعلیم و تربیت در نظام تربیتی اسلام، پرستش و عبادت خداوند یگانه است (شریعتمداری، ۱۳۸۴: ۲۹). در این صورت بندگی، خلوص و توحید در گفتار و کردار انسان به نهادینه می شود. اما آنچه باعث شکل گیری ایمان و اعتقاد کامل فرد از نظر اسلامی شود شکل گیری و تقویت اجزاء، عناصر و مولفه های اعتقادی فرد است که عبارتند از ایمان آوردن به توحید و عدل پروردگار، باور به نبوت و وحی (اعراف، ۱۸۵ و مائده، آیه ۴۵-۴۴)، اعتقاد راسخ به امامت

ائمه معصومین (ع) ایمان به معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان (بقره، آیه ۱۷۷) و ایمان به غیب و امدادهای غیبی است (بقره، آیه ۲۰۵).

اسلام در کنار سایر جنبه‌ها دینی اخلاقی، معنوی، ارزشی، فرهنگی و انسانی است. لذا به تربیت انسان از بعد اخلاقی، فرهنگی و... توجه فراوانی دارد به طوری که پیامبر اسلام هدف از رسالت خود را کامل کردن بزرگواری‌های اخلاقی می‌داند. پیامبر در این باره می‌فرماید: انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق (بیهقی، ۱۴۲۴: ۳۲۳). سپس امام صادق علیه السلام ده نمونه از مکارم اخلاق را این گونه معرفی فرمودند: یقین، قناعت، صبر، شکر، خویشتن داری، خلق نیکو، سخاوت، غیرت، شجاعت و مروت (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۶). بنابراین خداوند پیامبر را به خلق عظیم آراست و درباره ایشان فرمود: "و انک لعلی خلق عظیم" و در درونت اخلاق نیک و برجسته ای وجود دارد (قلم، آیه ۴).

از نظر اسلام، از جمله این اهداف اخلاقی فرهنگی عبارت اند از: از بین بردن عادت‌های ناپسند و ضایعات اخلاقی، گرامی داشتن کرامت انسانی، پرورش فضیلت‌های اخلاقی، ایجاد روحیه صبر و مقاومت در سختی‌ها، اهمیت دادن به نظم و انضباط در زندگی، ایجاد و تقویت احساس مسئولیت و تعهد، محاسبه و ارزیابی اعمال نیک و بد، تلاش برای شناخت، پذیرش، حفظ و گسترش فرهنگ اسلامی، پرورش قدرت تفکر، استنباط و ابتکار و آشنایی با زبان و معارف قرآن و روایات در راستای حفظ آثار ارزشمند فرهنگی و انتقال آن به نسل‌های آینده (صالحی و یاراحمدی، ۱۳۸۷: ۳۷-۳۵).

یکی دیگر از اهداف تعلیم و تربیت در اسلام اهداف اجتماعی است. اساساً دین اسلام خود دینی اجتماعی است و به پیروان خود سفارشمی کند که به جماعت روی آورند و از تفرقه بپرهیزند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید (آل عمران، آیه ۱۰۳). همچنین حضرت علیه السلام در این باره می‌فرماید: یدالله مع الجماعه؛ دست خدا با جماعت است (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷). بنابراین از نظر اسلام سعادت و رستگاری واقعی در پرتو همکاری اجتماعی میسر است و از این رو تعلیم و تربیت اسلامی و یا تعلیم و تربیت از نگاه اسلام دارای یک سری اهداف اجتماعی است که عبارت اند از: ایجاد و تقویت روحیه حق طلبی و عدالت خواهی (سوره مائده، آیه ۸)،

ارتقاء روحیه مشورت و همکاری در حل مسائل اجتماعی (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۴۴)، احترام به افراد و رعایت حقوق دیگران و در نتیجه برقراری روابط دوستانه و سازنده با دیگران، خدمت به هم نوع و نظم و انضباط اجتماعی.

از آنجا که اهداف همواره در ارتباط با اصول تعریف می‌شوند و معنا پیدامی‌کنند و در واقع اصول راهنمای رسیدن به اهداف هستند لذا بی‌مناسبت نیست که به اختصار اشاره ای به اصول تربیتی اسلام بکنیم. از جمله اصول مهم تربیتی در اسلام از نگاه صحیفه سجادیه امام زین العابدین (ع) اصل بازگشت یا تغییر به معنای توبه و انابه و تغییر رفتار از معصیت به طاعت است. امام سجاد در این باره می‌فرماید "الرجوع الی الله بالتوبه" یعنی انابه بازگشت به سوی خداوند به وسیله توبه است (میرشاه جعفری و مقامی، ۱۳۸۴: ۱۰۷) اما اصل انابه با کمک "اصل تذکر" امکان پذیر خواهد بود. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: و ذکر فان الذکری تنفع المومنون (ذاریات، آیه ۵۵) یعنی و پیوسته تذکر ده زیرا تذکر مومنان را سودمی‌بخشد. و بالاخره اصل عزت که مبتنی بر اصل خود دوستی یا "حب ذات" و عزت نفس است. یعنی آن که انسان در عین حالی که خودخواهی، کبر، غرور، خودمحوری و صفات ناپسند را در خود از بینمی‌برد ضروری است گوهر وجود خود را عزیز بداند و تکریم کند تا راه رشدش هموار گردد.

روش‌های تعلیم و تربیت در اسلام

روش‌ها نیز همانند اهداف در ارتباط با اصول قرار دارند به این معنا که روش‌ها راه رسیدن به اهداف هستند. از این رو منظور از روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی روش‌های انسانی هستند که در فرد تاثیر مثبت ایجادمی‌کنند از این رو اگر نوعی فعالیت ما را به اهداف مطلوب در تعلیم و تربیت اسلامی نرساند و یا تاثیر منفی آن بیشتر باشد نباید آن را در زمره روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی به حساب آورد (قائمی مقدم، ۱۳۹۴).

به طور کلی روش‌های تعلیم و تربیت از نظر اسلام عبارتند از: مشاهده حسی؛ قرآن کریم در این باره می‌فرماید: برای شما گوش و چشم و دل قرار داد تا شاید شکر گزار باشید (سوره نحل، آیه ۷۸)، تجربه و آزمایش؛ حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: تجربه‌ها برای ادب

آموزی کافی است (امام علی علیه السلام، ۷۰۱۶)، درون نگری (سوره فصلت، آیه ۵۳)، وحی والهام (نساء، ۱۶۳؛ انبیاء، ۷۳ و طه ۳۹-۳۸)، حدس، گمان، تخمین و تخیل (امام علی (ع)، ۶۰۳۸ و ۱۳۸۶)، تامل، تعقل، تفکر و تدبر (انبیاء، ۲۲؛ روم، ۲۴-۲۱، نحل، ۱۲، زمر ۴۲ و جائیه، ۱۳)، استدلال (ملک، ۱۰)، قیاس، استقراء و تمثیل (انبیاء، ۲۲؛ ابراهیم، ۲۶-۲۴؛ رعد، ۱۷ و نحل، ۹۲)، تمرکز و تعمق (علامه مجلسی، بی تا: ۴۰۹)، تکرار (علامه مجلسی، بی تا: ج ۱۰۱، ۹۴)، توجه به دیدگاه‌های دیگران (زمر، ۱۸-۱۷)، عبرت آموزی (حشر، ۲)، توصیف و تبیین (آل عمران، ۱۳۸، نحل، ۸۹ و نحل، ۷۴)، تحلیل (توبه، ۷۷ و روم، ۱۰)، مقایسه (نحل، ۹۶ و طه ۱۳۱)، استفاده از محیط طبیعی یا بازسازی شده و ابزارهای آموزشی و کمک آموزشی (شیخ طوسی، بی تا: ج ۲، ۲۷).

حوزه‌های تعلیم و تربیت در اسلام

به طور کلی تعلیم و تربیت دارای سه حوزه پیشی (شناخت یا عدم شناخت کافی نسبت به هدف و راه‌های وصول به آن، گرایشی (میل یا عدم تمایل نسبت به حرکت) و کنشی (قدرت و یا ضعف در انجام اعمال و رفتارهای مناسب) است. از نظر اسلام بینش، گرایش و کنش انسان یا به خودش ارتباط دارد و یا به چیزهای دیگر (جامعه، طبیعت و ماورای طبیعت). بر مبنای روابط چهارگانه انسان با خود، جامعه، طبیعت و ماورای طبیعتی توان حوزه‌های دیگری از تعلیم و تربیت را از جمله "حوزه شخصی" (رابطه شخص با خود، شناخت خود و علاقه و توجه به خود)، "حوزه جمعی" (روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - اجتماعی فرد با افراد و گروه‌های دیگر)، "حوزه طبیعی" (رابطه انسان با جمادات، گیاهان و حیوانات) و "حوزه الهی" (رابطه انسان با ماورای طبیعت، عالم غیب و در راس آن خداوند متعال) تعیین کرد (rasekhoon.net/article/show/889266).

آنچه در این جا به بحث ما مربوط می‌شود تعلیم و تربیت در حوزه جمعی است. گرچه نمی‌توان امر تعلیم و تربیت اسلامی را فقط محدود به فرد یا فقط محدود به جامعه دانست زیرا هدف اسلام تنها ساختن فرد دین دار نیست، بلکه ساختن جامعه دین دار نیز هست. به علاوه در صورت تربیت و اصلاح فرد جامعه هم اصلاح خواهد شد و برعکس.. حضرت علی (ع) جامعه

و مردم آن را دارای سرنوشتیمی داند که برای رسیدن به آن تلاش می کنند و آن سرنوشت و مقصد رو به سوی قرب الهی دارد، و وظیفه نظام تربیت اجتماعی است که در این جهت حرکت کند. (بهشتی وافخمی اردکانی: ۱۳۸۶) پس از نظر اسلام جامعه ای ارزشمند است که در آن سعادت فرد با سعادت جامعه پیوند خورده باشد، لذا از این حیثی توان هر چهار حوزه شخصی، جمعی، طبیعی و الهی را در زمینه تعلیم و تربیت در اسلام مدنظر قرار داد.

اسلام و تربیت شهروندی

اسلام به اعتبار و گواهی کتاب آسمانی قرآن، سیره پیامبر (ص) و ائمه و پیشوایان بزرگ آن دینی دنیوی- اخروی و مادی- معنوی است. بنابراین بدیهی است که تربیت شهروندی در اسلام به عنوان حوزه اجتماعی و تربیتی نیز دربردارنده همان ویژگی ها و خصوصیات باشد. به علاوه از آنجا که دین اسلام به ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و روابط انسان ها با یکدیگر توجه بسیاری داشته است از این رومی توان فهرست بی پایانی از مولفه ها و آموزه های متعددی ارائه داد که دین اسلام برای بهبود و پیشرفت الگوی زندگی در جامعه اسلامی ارائه کرده است. پاره ای از عناصر تربیت شهروندی از دیدگاه قرآن کریم عبارتند از:

الف) خدامحوری، تقوا و حذف برتری های قومی، نژادی، قبیله ای. در اندیشه اسلامی خدا خالق، مالک، مدیر و مدبر کل امور است و قوانین منشأ وحی و ربوبی دارند. بنابراین از آنجا که خداوند مالک کل هستی است و تمام امور در ید قدرت اوست لذا رعایت و یا عدم رعایت قوانین الهی پاداش و یا کیفر این جهانی و آن جهانی را توامان دارد. از این رو شهروند عامل به نظام تربیتی اسلامی کوشد با رعایت حقوق شهروندی پاداشی مضاعف کسب کند. در رابطه با اصل مذکور می توان به آیه ۱۳ سوره حجرات: ای مردم بی تردید ما بشر را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را بصورت قبایل بزرگ و کوچک قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید، مسلماً اگر می ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. در این رابطه همچنین می توان به آیه ۲ سوره مائده، آیه ۲۹ سوره فتح و آیه ۸ سوره حشر اشاره کرد.

ب) آزادی توأم با عدالت (رعایت حق و تکلیف)؛ آزادی از جمله امور و ارزش های انسانی، معنوی، اخلاقی و دینی است که به صورت جامعه مدنی (حق تفکر آزاد، مشارکت و

اداره جامعه) مورد تایید اسلام بوده و خط قرمز آن اباحه گری است. بنابراین در جامعه اسلامی حکومت نه تنها حافظ منافع مادی شهروندان است بلکه باید حافظ معنویات و ارزش‌های الهی- انسانی شهروندان نیز باشد (حیدری و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۷). لذا آزادی تا جایی محترم است که موجب ظلم و ستم و خیانت نشود و همین جاست که عدالت به معنای حق و عمل به آن معنای باید. عدالت به عنوان یکی از اساسی ترین ارکان اسلام، پس از خدامحوری، ملاک ربوبیت پروردگار در خلقت و معیار مشروعیت و مقبولیت حکومت دینی آنچنان مهم است که خداوند در قرآن کریم از آن به عنوان مهم ترین هدف بعثت انبیاء نام برده است. پروردگار متعال در این باره می‌فرماید: "لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط" یعنی ما پیامبران خود را با ادله و معجزات به سوی خلق فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند (سوره حدید، آیه ۲۵).

ج) پرورش بُعد عقلانی شهروندان به منظور اجتناب از جزم اندیشی، جزم گرایی و خودرأیی و احترام به اندیشه و عقاید گوناگون و مخالف و خلاصه تساهل و تسامح با دیگران. در قرآن کریم در سوره‌های بقره آیات ۱۷، ۱۶۴ و ۱۷۱، مائده ۱، ۳ و ۵۸، انفال ۲۲ و طور ۱۴ به اهمیت عقل، عقلانیت و خردورزی اشاره شده است. اهمیت دادن به عقل مطابق نظر قرآن و مدارا طبق روایات و احادیث معصومین باعث رشد مهارت‌های فکری شهروندان، گسترش تفکر نقادانه و با ارزش تلقی کردن خرد جمعی خواهد شد. د) تبلور کرامت و بزرگواری‌های انسانی، جامعه ای که در آن شهروندان به حقوق و تکالیف خود آشنا بوده و آن را رعایت کنند در واقع کرامت و فضایل انسانی در آن جامعه متبلور می‌شود زیرا کرامت انسانی امری متقابل است به این معنا که اگر انسانی برای خود کرامت قائل باشد حفظ حق و حقوق دیگران را تکلیف خود می‌داند لذا در مقابل دیگران نیز پاسداشت کرامت وی را وظیفه خود می‌داند. قرآن کریم درباره حفظ کرامت انسانی می‌فرماید: "و لقد کرمنا بنی آدم..." و به تحقیق ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم (سوره اسراء، آیه ۷۰).

از آنجا که دین اسلام به جنبه‌های مختلف زندگی و روابط انسان‌ها با یکدیگر توجه کرده لذا صرفاً به ذکر برخی اصول کلی در رابطه با تربیت شهروندی اکتفا ننموده است بلکه جزئیات امر را ذکر و به تفصیل در مورد آنها سخن گفته است. حضرت علی علیه السلام در

نهج البلاغه در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های فراوانی جزئیات یاد شده را بیان فرموده است که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره شده است: رعایت اعتدال (حکمت ۳۴۷)، صبر و بردباری (نامه ۳۱)، دوری از تکبر و خودپسندی (نامه ۵۳)، باور به حضور خدا در کل زندگی (خطبه ۸۶)، پرهیز از دلبستگی به دنیا (خطبه ۲۳۰)، اجتناب از تحجر و خرافه پرستی (حکمت ۴۰۰)، رعایت ارزش‌های عام انسانی (حکمت ۲۵۷)، ارتباط با هم‌نوع (خطبه ۵)، ارتباط با نهادهای دولتی، مدنی و اجتماعی (خطبه ۱۶)، توجه به نهاد خانواده (حکمت ۱۵۳)، برخورداری از اخلاق اجتماعی و شهروندی (نامه ۲۰۵)، مردم سالاری (خطبه‌های ۱۳۷ و ۹۲)، شایسته سالاری (نامه ۵۳)، حفظ شأن و جایگاه مشارکت مردم در تعیین سرنوشت (نامه ۵۳)، حق برخورداری از احترام و محبت (نامه ۵۳)، حفظ اسرار دیگران (نامه ۵۳)، وفای به عهد (نامه ۵۳ و خطبه ۴۱)، نظارت و پاسخگویی (نامه ۵۳)، رسیدگی و نظارت بر زندگی محرومین (نامه ۵۳)، پرهیز از مصاحبت با بدان و توصیه به هم‌نشینی با نیکان (نامه‌های ۳۱، ۵۳)، احترام به طبیعت و حفظ محیط زیست (نامه ۶۹ و خطبه ۱۵۴)، رعایت بهداشت فردی، جمعی و آرایش ظاهری (خطبه ۲۴۴)، سلامت فردی و اجتماعی (حکمت ۳۰۲ و خطبه ۸۳)، کارآفرینی، اجتناب از بیکاری، توسعه اقتصادی، ثروت و معیشت (نامه‌های ۵۳، ۹۸، ۱۰۰ و ۲۴)، پرهیز از اسراف و تبذیر (حکمت ۲۲۹ و نامه ۳۳)، کسب و کار و درآمد حلال (نامه ۳ و حکمت ۵۸)، خلاقیت و نوآوری (حکمت‌های ۵، ۷۹ و نامه ۵۳)، علم آموزی و فناوری و تلفیق و هماهنگی بین این دو (حکمت‌های ۲۷۴، ۷)، رواج تفکر علمی و منطقی (حکمت ۳۶۶ و خطبه ۱۰۵)، حقیقت جویی (حکمت‌های ۴۲۱ و نامه ۳۱) و تلفیق و هماهنگی علم و عمل (حکمت ۳۶۶ و نامه ۳۱) (محمدی پویا و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۷-۷۲).

بنابراین نقطه قوت تربیت شهروند مسلمان اتکا به کتاب و سنت است، در مقابل سرچشمه و منشأ شکل‌گیری نظام‌های آموزشی و قوانین تربیت شهروندی به ویژه در کشورهای غربی عمدتاً عقل فارغ از مابعدالطبیعه است. به عبارت دیگر در کشورهای یاد شده هر قانونی را که مردم وضع کردند معتبر و لازم الاجراست ولو اینکه مخالف با قوانین الهی باشد. از این رو چنین چیزی با دین اسلام سازگاری ندارد زیرا اسلام حاکمیت اصلی را متعلق به خدای دانند، لذا در اسلام تعیین اصول زندگی بشر منبعث از کتاب و سنت است. همچنین هنگامی که

بپذیریم انسان گوهری کریم و ارزشمند است، خواه ناخواه بر این باور خواهیم بود که نه تنها آزادی، امنیت، و غیره حق اوست، بلکه باید به گونه ای تفسیر و تنظیم شوند که با کرامت وی سازگار باشند (پورطهماسی و تاجور، ۱۳۹۰). بنابراین از نظر اسلام تربیت شهروندی به معنای رشد، باروری و اعتلای انسان‌ها براساس اصول، باورها و ارزش‌های الهی به منظور شکوفایی ابعاد وجودی انسان است.

شهروندی در اسلام، و از نظر آرمان‌های اسلامی، در محدوده جغرافیایی خاص و در چارچوب نظام سیاسی دولت-ملت با مرزهای خاصی تعریف نمی‌شود بلکه مفهوم دیگری دارد و آن این که هر مسلمانی در هر کجای کره زمین عضو امت اسلامی است لذا حقوق و تکالیف متقابلی برای او وجود دارد. با این حال به خاطر داشته باشیم که کشور ما، ایران، نیز تحت حاکمیت دین و ارزش‌های اسلامی قرار دارد از این رو ضروری است نظام آموزش و پرورش ایران بیش از پیش در راستای ارزش‌های الهی و اسلامی و تربیت شهروندی بر مبنای اصول اسلامی گام بردارد و آن را در عمل پیاده نماید.

پراگماتیسم و تعلیم و تربیت

پراگماتیسم فلسفه ای آمریکایی است که در اواخر قرن نوزدهم با متفکرانی چون ویلیام جیمز و جان دیویی ظاهر شد. با این حال زمینه فرهنگی و اجتماعی این مکتب یا تفکر فلسفی به سال‌های دورتری برمی‌گردد یعنی زمان کشف قاره آمریکا. از آنجا که کوشش برای تشکیل جامعه ای بدون پشتوانه تاریخی از سوی مهاجران اروپایی مستلزم بهره‌گیری از نیروی عقل و توان فردی بود لذا این اندیشه شکل گرفت که هر کس باید با استفاده از قدرت عقلانی و فردی خود روی پای خود بایستد و در ساختن جامعه جدید ایفای نقش کند و سهمیم باشد. از این رو نقش فرد و نیروی عقلانی او در ایجاد افکار و عقاید و به کارگیری مهارت‌ها و معلومات آشکار شد. این امر به همراه فراوانی منابع طبیعی و وسعت سرزمین باعث تحرک زندگی در آمریکا شد و از آنجا که سرزمین جدید فاقد گذشته قابل استنادی بود لذا افکار و عقاید فلسفی ابزاری برای برخورد با مسائل بودند و بنابراین با توجه به شرایط زندگی و آثار و نتایج آنها به وجود می‌آمدند. پس در چنین جامعه ای همواره توجه به آینده اصالت داشت نه

اعتقادات پیشین. ارزش فرد، معلومات و مهارت‌های وی در جامعه آمریکا همچنین باعث منزلت آزادی فردی، دموکراسی و توجه به تاثیر علوم و تکنولوژی در بهبود شرایط زندگی شد. از نظر مردم آمریکا دموکراسی و علوم ارتباط نزدیکی با هم دارند، راه را برای آزادی افراد انسانی هموار می‌سازند و هریک در پیشرفت دیگری موثر است (شریعتمداری، ۱۳۸۴: ۲۹-۲۵). بنابراین آشکارا می‌بینیم که زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه آمریکا در شکل‌گیری مکتب یا فلسفه پراگماتیسم موثر بوده است.

از نظر بنیانگذاران پراگماتیسم این مکتب انقلابی است علیه ایده آلیسم و کاوش‌های عقلی و ذهنی محض که هیچ فایده‌ای برای انسان ندارند. نگاه پراگماتیسم به انسان به عنوان بخشی از تجربه و طبیعت و دیدگاه پراگماتیسم در مورد نفی موجودات مجرد و غیرطبیعی و عقلانی، اتکای تمام رویدادها در جهان را بر عنصر تجربه‌می‌انگارد (میرزا محمدی و همکاران، ۱۳۸۷). از این رو از نظر پراگماتیست‌ها آنچه ارزشمند است عمل‌گرایی مبتنی بر کار، مهارت و تجربه است و حقیقت یک نظریه وقتی اثباتی شود که "کارآیی" داشته باشد یعنی از نظر اجتماعی مفید باشد. به نظر دیویی همبستگی مثبتی میان رشد فرد و جامعه وجود دارد. به گونه‌ای که مشارکت شهروندان در فعالیت‌های اجتماعی سبب رشد فهم اجتماعی و پی‌گرفتن عادات اجتماعی و سرانجام اعتلای فرهنگی شخصی و گروهی در جامعه خواهد شد (کاردان، ۱۳۹۰: ۲۳۰). از بعد معرفت‌شناسی از آنجا که پراگماتیسیت‌ها تجربه را اساس معرفتی‌داند بنابراین شناخت مورد نظر و تایید آنان شناختی است که از طریق تعامل میان انسان و محیط کسب شود و به "حل مسئله" بینجامد با این حال چنین شناختی همیشه محدود و نسبی است زیرا جهان و انسان مدام در حال تغییر بوده لذا حقیقت وابسته به اینجا و اکنون است (آزمند، ۱۳۹۳: ۱-۵).

از نظر پراگماتیسم، و نماینده برجسته آن جان دیویی، هدف تعلیم و تربیت ایجاد دموکراسی است. دیویی جوهره ایمان به دموکراسی را در نهاد هر یک از افراد جامعه با تاسی به توانایی‌های هوش انسان عادی در پاسخ به ضرورت‌های زیستی عرف عاممی‌داند. بنابراین دموکراسی از ما می‌خواهد که در شکل دادن به هنجارها و نگرش‌های ما به طور فعال شرکت کنند و در نهایت به بیان رورتنی "توافق شهروندان با ایده‌های متنوع برای رسیدن به معنای

زندگی انسانی "معنای دموکراسی در پراگماتیسم است (دمپستر^۱، ۲۰۱۶). بنابراین این دموکراسی امری تشریفاتی و مختص حکومت نیست بلکه فرآیندی پویاست و جنبه‌های مختلف زندگی را در برمی‌گیرد (پالمر^۲، ۲۰۰۱: ۱۰۶). از این رو تعلیم و تربیت امری دائمی و همیشگی و با تجدیدنظر در تجربیات و تشکیل مجدد آنها صورت می‌گیرد (شریعتمداری، ۱۳۸۸: ۱۷۳) لذا هدف آموزش و پرورش رشد^۳ یا بازسازی تجربه^۴ مستمر است به نحوی که به کسب تجربه‌های بعدی بینجامد (گوتک^۵، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

از دیدگاه پراگماتیسم تعلیم و تربیت در چهار زمینه صورت می‌گیرد: الف) رشد جسمانی، بدنی و تندرستی. در این زمینه شاگردان علاوه بر تربیت جسمانی و بدنی حس زندگی گروهی را از طریق بازی با یکدیگر تقویت کرده و آن را زمینه‌ای برای ایفای وظایف اجتماعی خود در دوران بلوغ تلقیمی‌کنند. ب) پرورش ذوق زیبایی‌شناسانه، ارزش‌ها و داوری‌های اخلاقی، ایجاد حس خوش بینی، بیان آزادانه افکار، ایجاد اعتماد به نفس و ارضای نیازهای عاطفی از طریق تعلیم و تربیت هنری. ج) تربیت اخلاقی از طریق توسعه روح دموکراسی و اهمیت دادن به آزادی. د) تربیت عقلانی از طریق پرورش دانش آموزان در زمینه استدلال و قضاوت صحیح، حل مساله، ارتباط موثر با محیط و تاثیرگذاری بر آن و استفاده از عقل به منظور پیش بینی آثار و نتایج معین و کنترل شرایط (میرزا محمدی و دیگران، ۱۳۸۷: ۴۷).

تعلیم و تربیت از دید پراگماتیسم از دوران کودکی و از مدرسه شروع می‌شود. از نظر پراگماتیسم مدرسه و معلم باید مساله محور باشد و روش تفکر، تحقیق علمی، کشف افکار، تجربه، حرفه آموزی، اختراع، کار گروهی و عینیت‌گرایی را به دانش آموز یاد بدهد. بنابراین نقطه قوت فلسفه دیویی در واقعیت تجربی آن و بیان قدرت هوش و اراده بشر در پرداختن به موقعیت‌های عینی و آفریدن امکانات پیشرفت و تکامل آن است (کاپلستون^۶، ۱۳۹۲: ۴۱۲). از

1 Depmster

2 Palmer

3 Growth

4 Reconstruction of experience

5 Goteck

6 Capele Stone

این رو تعلیم و تربیت عملی مبتنی بر انگیزه و نیاز دانش آموز است که به وسیله دانش آموز و با کمک و راهنمایی معلم صورت می‌پذیرد (کاردان، ۱۳۸۱: ۲۲۶).

در دیدگاه جان دیویی متافیزیکی به عنوان هدف غایی منبای اهداف تعلیم و تربیت است. تعلیم و تربیت باید خود تغییر پذیر باشد و با تعبیرات جهانی خود را متناسب سازد و برخاسته از موقعیت‌های جدید، رویکرد جدیدی به خود گیرد (خاری آرانی و همکاران، ۱۳۹۳). بر این اساس چون فراگیر به دنبال حل مسئله و پیشرفت روزافزون است، اهداف غایی نمی‌تواند برای وی تعیین گردد. در این دیدگاه ابزار خود زمانی هدف بوده و حال برای هدف دیگری به کار گرفته می‌شود بنابراین، آموزش و پرورش هم وسیله و هم هدف است. از این رو، نگاه ابزارگرایانه در رویکرد پراگماتیسم در تربیت فراگیر وجه غالب است و نقش ارزش و غیرارزش مدنظر قرار نگرفته است (خاری آرانی و همکاران، ۱۳۹۳).

دیویی تجربه را تجدید نظر و بازسازی تجارب پیشین می‌بیند که حاصل آن رشد روزافزون خواهد بود. همچنین دموکراسی به عنوان آرمان تعلیم و تربیت باعث جلوگیری از اختلافات قومی و نژادی خواهد شد. بنابراین، آموزش پرورش پراگماتیسمی با هدف مداخله مردم در امور اجتماعی شکل می‌گیرد (خاری آرانی و همکاران، ۱۳۹۳).

به بیان دیگر در تعلیم و تربیت پراگماتیسمی معلمان و مسئولان آموزش و پرورش باید همواره به دنبال تغییر و تحول رو به رشد باشند و فراگیران از دوران کودکی باید زندگی و همکاری جمعی را یاد گرفته و خود را با نیازها و خواست‌های اجتماعی سازگار نماید. لذا تعلیم و تربیت بازسازی مداوم تجربه‌ها و عملی طبیعی و الزامی است. به دلیل نسبی بودن ارزش‌ها شهروندان باید در شناخت مستقیم و تجربه عملی ارزش‌ها ممارست ورزند. ضرورت وجود دموکراسی و فضای دموکراتیک در تربیت شهروندان باعث رشد، توانمندی و مشارکت فعالانه آن‌ها در اعمال متقابل اجتماعی و سازگاری آنان با جامعه در حال تغییر می‌شود.

برخورداری از نگرش تحلیلی و انتقادیاز دیگر مسائل مورد توجه از نظر پراگماتیسم است. پایه تعلیم و تربیت اساساً مبتنی بر تفکر است و از آنجا که واقعیت‌های اجتماعی همواره در حال تحول است، لازمه داشتن زندگی موفق، تفکر انتقادی را، بررسی فعال، پایدار و دقیق هر عقیده و عدم تعجیل در قضاوت می‌داند (دیویی، ۱۹۸۲: ۷۴). از این رو معلم باید فراگیران را

برای رشد تفکر انتقادی و خلاق، استنتاج و انتخاب درگیر کند تا آنان بتوانند کنجکاو و عقلانی را تجربه کرده، با واقعیات موجود آشنا شوند و دانش خود را متحول نمایند (بیجنوند و محمودنیا، ۱۳۹۲).

پراگماتیسم و تربیت شهروندی

پراگماتیسم معتقد است دموکراسی زمینه را برای زندگی مسالمت آمیز، مشارکت فعالانه و هوشمندانه، رشد و شکوفایی استعدادها و سازگاری انسان‌ها با یکدیگر فراهم می‌کند. از این رو نماینده برجسته آن یعنی جان دیویی نیز تعلیم و تربیت را با دموکراسی یکمی‌داند (توریل^۱)، ۲۰۱۶: ۱). تا جایی که برخی دیویی را "فیلسوف دموکراسی"^۲ قلمداد می‌کنند (پاپ^۳، ۲۰۰۷: ۸۴). از نظر دیویی دموکراسی تنها راه و زمینه تربیت شهروندان است زیرا وی دموکراسی را عمدتاً شیوه‌ای برای زندگی داند تا نوعی حکومت یا مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی. از نظر پراگماتیسم از آنجا که دموکراسی نحوه ساماندهی اجتماعی بوده و دربرگیرنده حوزه‌های فردی و جمعی زندگی شهروندان است لذا "ضروری است بر تمام کانون‌های زندگی اجتماعی از جمله خانواده، مدرسه، صنعت و مذهب تاثیرگذار باشد"^۴ زیرا جامعه و فرد به طور اندام وار (ارگانیک) بهم متصل هستند (پاپ، ۲۰۰۷، ۳۲۵). به این صورت جامعه از دموکراسی بی‌عیب و نقصی برخوردار خواهد شد که سلامت آن فقط به خاطر مشروعیتش نیست بلکه به خاطر احساس تعلق شهروندان به این نوع دموکراسی هم هست. به این معنا کسانی که خود را در محدوده جامعه دموکراتیک می‌بینند احساس هویت جمعی دارند و با یکدیگر همکاری می‌کنند. در مقابل حکومت نیز از پیدایش اختلافات و تبعیض‌های قومی، نژادی و طبقاتی جلوگیری کند و ایده آلی اجتماعی را فراهم می‌کند تا همه اعضای جامعه بتوانند به طور مساوی به رشد و کمال برسند (کاملیکا و نورمن^۴، ۱۹۹۴: ۳۵۳) بنابراین دموکراسی از نظر پراگماتیسم و به ویژه جان دیویی نوعی کمال‌گرایی^۵ فعال و پویاست که همه نهادهای آن اعم

1 Torill

2 "The Philosopher of Democracy"

3 Poop

4 Kymlicka & Norman

5 Perfectionism

اعم از اقتصادی، سیاسی، بین‌المللی، تربیتی، علمی و هنری وظیفه دارند به پیشبرد تربیت شهروندی و کمال انسانی کمک کنند (کلایپترو^۱، ۲۰۰۶: ۲۵).

آنچه حائز اهمیت است این که امروزه تعلیم و تربیت شهروندی در دنیا تا حد زیادی بر مبنای تعالیم و آموزه‌های پراگماتیسم اجرایی شود. سوال اساسی که در این زمینه کشورهای جهان با آن روبرو هستند این است که چگونه می‌توان مردم را برای مواجهه با چالش‌ها، عدم قطعیت‌های زندگی و تغییرات سریع آماده کرد (ایچیلوف^۲، ۱۹۹۸: ۹). بر همین اساس مقوله تربیت شهروندی به طور چشمگیری با تعلیم و تربیت و دموکراسی گره خورده و اصلاحات اساسی در مدرسه و برنامه درسی به منظور تربیت شهروندانی که با چالش‌ها و عدم قطعیت‌ها روبرو هستند بخشی از تعهدات کشورها را تشکیل می‌دهد. بر مبنای مطالعات صورت گرفته در ۱۶ کشور جهان مقولات شهروندی، اجتماع و دموکراسی و به طور کلی ویژگی‌های شهروند لیبرال از جمله هدف‌های کلی و اساسی آن کشورهاست و مطالعات صورت گرفته در ایران (باقری، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۰)، فتحی و دیبا (۱۳۸۰)، اسفندیاری (۱۳۸۳) و رهنما (۱۳۸۳) نیز نشانی دهند که در جامعه ایران نیز گرایش به سمت تعلیم و تربیت شهروندی براساس آموزه‌های لیبرالی و پراگماتیستی رشد پیدا کرده است (قائدی، ۱۳۸۵: ۲۰۴-۲۰۳).

همان گونه که قبلاً ذکر شد در پراگماتیسم رابطه وثیق و عمیقی بین تعلیم و تربیت و دموکراسی وجود دارد و از دید این مکتب به ویژه دیوئی تنها دموکراسی‌هایی پایدار می‌مانند که شهروندان آنها به خوبی و همواره تربیت شوند بنابراین تعلیم و تربیت امری همیشگی و ضروری است. از این دیدگاه تربیت شهروندی تمرین و یادگیری برای با هم زیستن در جامعه ای دموکراتیک است. جامعه ای که در آن خردمندی، نقد و روشنگری، برابری، آزادی، عقلانیت، تکررگرای، فرصت‌های برابر، مسئولیت پذیری، احترام به تفاوت‌ها و تضادها وجود داشته باشد.

از آنجا که به طور کلی تربیت شهروندی به منزله اصلاح کیفیت زندگی انسان ضرورتی گریزناپذیر است بنابراین آموزش و پرورش - آن گونه که پراگماتیسم و اندیشمندان آن باور

1 Colapietro

2 Ichilov

دارند- در کانون توسعه انسان گرایانه قرار دارد و مدارس باید ارزش‌های شهروندی را با عملکرد دانش‌آموزان در بیرون از کلاس همراه و تلفیق کنند. آن گونه که امروزه در کشورهای دموکراتیک دنیا صورت می‌گیرد و کمیسیون آموزش و پرورش برای قرن بیست و یکم یونسکو نیز چهار رکن اساسی را برای آموزش و پرورش در این قرن برشمرده است: الف) یادگیری برای دانستن ب) یادگیری برای انجام دادن ج) یادگیری برای بودن د) یادگیری برای با هم زیستن که همان تربیت شهروندی است (قائدی، ۱۳۸۵: ۱۸۹).

بنابراین می‌توان گفت پراگماتیسم در نظریه پردازی و بعد عملی توانسته است واقعیات دنیای ماتریالیستی را در زمینه شهروندی توضیح دهد، چرا که بسیاری از مولفه‌ها، تعالیم و برنامه‌های آموزشی کشورهای غربی چه در زمینه آموزش و پرورش و یا تربیت شهروندی برگرفته از آموزه‌های پراگماتیستی است و مهم تر آن که چنین برنامه‌ها و اقداماتی آشکارا در تربیت شهروندان و توسعه منایع انسانی آن‌ها موفق بوده اند.

نتیجه گیری

از نظر اسلام، انسان موجودی متشکل از جسم و روح و برخوردار از نعمت حواس پنجگانه بوده که در رأس آنها چشم و گوش است. حواس مذکور به همراه نیروی برتر عقل ابزار شناخت علم و دانش انسان اند. همین انسان دارای اراده و اختیار است با این حال عوامل محدود کننده ای اراده و اختیار او را مقید می‌کنند مانند قوانین طبیعت یا اجتماع. از آنجا که از دیدگاه اندیشه اسلامی خداوند خیر مطلق است لذا هدف نهایی انسان در اسلام شناخت خدا و بندگی اوست. شناختی که نتیجه آن قرب الهی است پس تربیت امری همیشگی و از گهواره تا گور است. تربیت اسلامی به این دلیل که از منبع وحی نشأتمی‌گیرد تربیتی الهی، معنوی و دینی است به علاوه از آنجا که عقل، در کنار انبیاء الهی، نیز یکی از وسایل هدایت انسانی است بنابراین تعلیم و تربیت اسلامی از دو جنبه الهی و عقلانی برخوردار است. دین اسلام ضمن در نظر داشتن ویژگی‌های زیادی برای شهروند مورد نظر خود همه این ویژگی‌ها را در داشتن دو خصلت خلاصه می‌کند تقوای الهی و رعایت حقوق و تکالیف شهروندی.

از دیدگاه پراگماتیسم انسان موجودی زیستی- اجتماعی است. بنابراین این کسب معرفت از طریق روش علمی (حل مساله) امکان پذیر است. بنابراین متافیزیک جایگاهی ندارد (کاپلستون، ۱۳۹۲: ۳۸۷). تربیت اساساً مبتنی بر تجربه بوده که به معنای تعامل میان انسان و محیط است و هدف آن دستیابی به جامعه ای دموکراتیک است. پراگماتیسم بر بی ثباتی نسبی و نامعین بودن واقعیت‌های جهان تاکید دارد و به همین خاطر حقیقت و ارزش‌ها را نسبی می‌داند. بنابراین این یکی از تبعات نگاه پراگماتیستی این است که یک نظریه فقط وقتی حقیقی است که صرفاً «پیش بینی‌های سودمند» و یا «توصیف‌های راهگشا» و «مسئله حل کن» ارائه کند دیگر ابایی نداریم بگوییم آنچه الآن حقیقت پنداشته می‌شود بسا چند سال بعد نا حقیقت تلقی شود (خاتمی، ۱۳۸۶: ۶۸۹). پس حقیقت امری نسبی و قائم به ذات انسان است. بنابراین معیار قضایای ارزشی شرکت آنها در حل مساله و داشتن نتیجه عملی سودمند است. نظام تربیت شهروندی در اسلام با خداوند شروع و با خداوند پایان می‌پذیرد "هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم" (حدید -۳). این در حالی است که در پراگماتیسم نظام تربیت شهروند با خود فرد آغاز و در جهت حصول به جامعه دموکراتیک ادامه و پایانی یابد. در تربیت شهروند اسلامی اعمال نیک و حیات طیبه یک ضرورت است. این در حالی است که در پراگماتیسم منفعت طلبی و سودمندی بر مبنای مقتضیات و تجربیات، اساس فکری این رویکرد می‌باشد. در اسلام راه‌های معرفتی علاوه بر راه‌های شناختی مورد تاکید پراگماتیسم یعنی تجربه و حس، عوامل دیگر یعنی شهود و مکاشفه به عنوان ابزارهای مهم شناخت به حساب می‌آیند. همچنین معرفت حقیقی در مقابل معرفت نسبی بر اساس نتیجه عمل نمود بارز تر این افتراق می‌باشد. با وجود برخورداری پراگماتیسم از مبانی متافیزیکی (اصالت تجربه و اصالت طبیعت) و بی توجهی به هدف هستی و بعد روحانی انسان، تاکید بر معیار مفید بودن حقیقت به جای تطبیق اندیشه‌ها با واقعیت بیرونی، تکیه بیش از حد بر روی نسبی‌گرایی و شیوه "حل مساله" که نتیجه آن تنها کسب معرفت تجربی است به همراه بی اعتقادی به حُسن و قبح ذاتی امور و یا به عبارت دیگر باور به این که "هدف وسیله را توجیه می‌کند".

بر این اساس مهمترین تفاوت‌های بین این دو مکتب بدین شرح است: اسلام انسان را موجودی مرکب از روح و جسم، برترین مخلوق خداوند و خلیفه او بر روی زمین، دارای

اختیار و اراده آدمی در راستای اراده خداوند و بررسی دنیای پیرامونش براساس تعقل و شهود است. همچنین ارزش‌ها مطلق و اهداف در اسلام بر اساس مسیر الهی مشخص برای رسیدن به حیات طیبه و رستگاری و کمال انسان که همان قرب الهی است شکل می‌گیرد.

در پراگماتیسم انسان دارای ابعاد مادی و مجهز به سابقه‌ها و جزئی از طبیعت محسوب و در قبال طبیعت به چالش کشیده می‌شود و اراده انسان در راستای رسیدن به جامعه دموکراتیک است. انسان پراگماتیست شناخت دنیای پیرامونش را بر اساس تعقل و تجربه مادی گرایانه غیر متافیزیکی دنبال می‌کند. همچنین ارزش‌ها و اهداف در پراگماتیسم برپایه تحولات و تغییرات محیطی شکل گرفته و بدست آوردن سودمندی و منفعت طلبی اساس تفکر این رویکرد است. بنابراین در پراگماتیسم اصل تغییر یک صفت اساسی بشمار می‌رود که در اسلام این رویکرد مطرود است. از این رو تربیت شهروند مسلمان خدا محور و تربیت شهروند پراگماتیسم انسان محور است. آزادی در رویکرد مادی گرایانه پراگماتیسم بدون محدودیت و در رویکرد فکری اسلام در چارچوب دین تعریف می‌شود. همچنین پرورش روح و معنویت در انسان در اسلام مورد تاکید است. این در حالی است که در پراگماتیسم پرورش جسم و فکر برای رسیدن به زندگی رفاه طلب و سودمند دنیوی مورد تاکید است.

همچنین بین اسلام و پراگماتیسم در زمینه تعلیم و تربیت و از جمله تربیت شهروندی تشابهاتی وجود دارد که بر این اساس است:

۱- اهمیت دادن به عقل بشری هم به عنوان منبع کسب معرفت و شناخت و هم وسیله هدایت بشر، حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: لا یتعان علی الدهر الا بالعقل یعنی تنها از طریق عقل می‌توان بر زمانه پیروز شد (شریعت‌مداری، ۱۳۸۰: ۱۸) و روایاتی با این مضمون و درباره عقل حضرت علی فراوان بیان فرموده‌اند. این مطلب در تربیت پراگماتیستی در جهت حل مشکلات پیش رو رکنی اساسی است (نقیب زاده، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

۲- اهمیت تعلیم و تربیت و نیاز انسان به کسب آن در طول زندگی و به طور پیوسته. فرمایش پیامبر اسلام (ص) در این باره که می‌فرماید: اطلبوا العلم من المهد الی الحد ناظر به همین شباهت است (حضرت محمد (ص)، ۱۳۲۴: ۲۱۸). لازم به یادآوری است که آیات و روایات بسیار زیادی نیز در مورد کسب علم، دانش و تربیت در اسلام وجود دارد.

۳- برخورداری از تفکر انتقادی، خلاقیت و کسب مهارت‌های حل مساله که قرآن نیز نسبت به آنها توصیه‌های جدی دارد و پیروان خود را از تقلید کورکورانه و بدون پشتوانه عقلی و منطقی نهی کرده است چنان‌که در سوره بقره آیه ۱۷۱، زخرف آیه ۲۳ و زمر آیات ۱۷ و ۱۸ آمده است. به علاوه حضرت علی (ع) و امام صادق (ع) نیز در این باره روایات متعددی دارند (ابراهیمی دینانی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۱۸-۱۱۷).

۴- آن گونه که بازرگان در کتاب پراگماتیسم در اسلام (۱۳۳۸) می‌نویسد: "قرآن و اسلام، پراگماتیک بوده و از مسلمانان عملی خواهند آن هم عملی که مفید فایده بوده اثر و نتیجه مثبتی در زندگی داشته باشد." بازرگان سپس آیات ۱۱۰ سوره کهف "فمن كان يوجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً، ۳۸ سوره مدثر "كل نفس بما كسبت رهينه"، ۲۲ سوره جاثیه "خلق الله السموات والارض بالحق و لتجزى كل نفس بما كسبت و هم لا يظلمون"، ۲۲ سوره ياسين "انا نحى الموتى و نكتب ما قدموا و آثارهم و كل شىء احصيناه فى امام مبین" و ۵۶ سوره اعراف "ان رحمه الله قريب من المحسنين" را به عنوان شواهدی بر گفته خویش ذکر می‌کند (غمامی و فیاض، ۱۳۹۳: ۸۴). بدیهی است در تربیت شهروندی اسلامی، ارزش‌های اسلامی به تربیت شهروندی، جهت و سمت و سوی الهی می‌بخشند، این ارزش‌ها از قبیل ایمان، تقوا، آخرت گرایی، احترام به هم نوع، عدالت، توکل بر خدا و... در تمام شئون فرهنگی، اقتصادی، سیاسی تأثیر گذارند (کیشانی فراهانی و همکاران، ۱۳۹۲).

۵- در مکتب پراگماتیسم همکاری و رسیدن به درک مشترک نیازهای جمعی و خواسته‌های اجتماعی مورد تاکید است. در تربیت شهروندان مسلمان نیز حل مشکلات جامعه با تعاون و همکاری و برادری امکان پذیر است و بعبارت دیگر نصرت الهی با جماعتی باشد. بدیهی است اسلام دینی الهی و دارای برنامه کامل زندگی دنیوی و اخروی است. واقعیت گرایی، حقیقت گرایی و عمل گرایی نیز ارزش‌هایی هستند که در اسلام به آنها سفارش و تاکید شده است. بنابراین عمل به فرامین در اسلام ضروری بوده و لازم است، شهروندان مسلمان علم آموزی را در هر کجا و نزد هر کس یاد گرفته و در جهت اعتلای جامعه اسلامی و تربیت شهروند مسلمان بکار گیرند.

بنابراین پیشنهاد می‌شود نگرش به تعالیم اسلامی با توجه به روند جهانی سازی مد نظر مسوولان تعلیم و تربیت قرار گیرد. زیرا برخی از الگوهای تربیت شهروندی موید آموزه‌ها و مولفه‌های تربیت شهروند مشارکت جو برای رسیدن به مردم سالاری است. از این رو آماده سازی بسترها و زیرساخت‌های مناسب از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به منظور به کارگیری مفهوم تربیت شهروندی ایرانی-اسلامی در تمام شئون زندگی اجتماعی باید مد نظر واقع شود. همچنین به منظور نهادینه کردن مفهوم تربیت شهروندی اسلامی در نظام آموزشی به ویژه مدارس، معلمان باید از روش‌های تدریس فعال و همچنین مشارکت دادن گسترده دانش آموزان در فرایندهای یاددهی و یادگیری استفاده کنند.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- حضرت محمد (ص) (۱۳۲۴). نهج الفصاحه، به کوشش ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
- ۳- نهج البلاغه (۱۳۷۶). ترجمه ی محمد دشتی، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چاپ اول.
- ۴- ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۹۰). فلسفه تربیت، تهران: انتشارات پیام نور.
- ۵- ابراهیمی دینانی، آرزو، رضاعلی نوروزی و ذبیح الله خنجرجانی (۱۳۸۶). درآمدی بر معنا، ضرورت و کاربرد تفکر انتقادی در تعلیم و تربیت. مصباح، شماره ۷۳: صص ۱۴۲-۱۱۳.
- ۶- استراس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۹۹۰). اصول روش تحقیق کیفی. ترجمه بیوک محمدی (۱۳۹۰). تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۷- امام علی (علیه السلام) (بی تا). غررالحکم و دررالکلم، حدیث ۷۰۱۶، گردآوری عبدالواحد بن محمد، مصحح مهدی رجایی، قم: دارالکتب اسلامی.
- ۸- آزمند، محمد (۱۳۹۳). جان دیویی، دانشنامه ایرانی برنامه درسی: صص ۷-۱.
- ۹- آگبرن، ویلیام و نیمکوف، فرانسیس (۱۳۸۵). زمینه جامعه شناسی، ترجمه امیر حسین آریانپور، تهران: شهر کتاب.
- ۱۰- بهشتی، سعید وافخمی اردکانی، محمدعلی (۱۳۸۶). تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی در نهج البلاغه، فصل نامه تربیت اسلامی، سال دوم، ش ۴.

- ۱۱- بیجنوند، فرامرز و محمود نیا، علیرضا (۱۳۹۲). تبیین راهکارهای مهارت‌های تفکر انتقادی؛ زمینهای برای تحول یادگیری فراگیران، چهارمین همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران.
- ۱۲- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۴). السنن الکبری، ج ۱۰، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۳- پاک سرشت، محمد جعفر (۱۳۸۶). نظریه‌های تربیتی و چالش‌های نظریه پردازی در آموزش و پرورش ایران، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، سال ششم، شماره ۲: صص ۱۴۸-۱۲۵.
- ۱۴- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۹۵). فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۵- پور طهماسبی، سیاوش و تاجور، آذر (۱۳۹۰). حقوق و تربیت شهروندی در نهج ابلاغه، پژوهش نامه علوی، سال دوم، شماره ۲، صص ۱-۲۳.
- ۱۶- حسین زاده، سید علی (۱۳۹۰). سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) - نگرشی بر آموزش با تاکید بر آموزش‌های دینی، تهران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم.
- ۱۷- حیدری، محمدحسین، کمال نصرتی و محمد نریمانی (۱۳۹۲). اصول تربیتی مبتنی بر مبانی ارزشی تربیت شهروندی از منظر اسلام، مهندسی فرهنگی، سال هشتم، شماره ۷۶: صص ۲۴-۴۹.
- ۱۸- خاتمی، محمود (۱۳۸۶). مدخل فلسفه غربی معاصر، تهران، نشر علم.
- ۱۹- خاری آرانی، مجید، علی اکبرزاده آرانی، زهرا و بهشتی، سعید (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی آرای تربیتی ملامحسن فیض کاشانی و جان دیویی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیست و دوم، شماره ۷۶: صص ۲۴-۵.
- ۲۰- دهقانیان، نرگس (۱۳۸۸). شناخت انسان از دیدگاه اسلام و فلسفه پراگماتیسم و مقایسه اهداف آموزشی مبتنی بر هر یک از آنها در تعلیم و تربیت، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا.
- ۲۱- روحانی، حسن (۱۳۹۵). منشور حقوق شهروندی، تهران: بیانیه رئیس جمهور اسلامی ایران.

- ۲۲- سالاری فر، محمد رضا (۱۳۸۶). خانواده در نگرش اسلام و روان شناسی، تهران: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۲۳- سلیمان نژاد، اکبر؛ سرمدی، محمد رضا و عزیزی، عبدالله (۱۳۸۹). بررسی مقایسه‌ای اهداف و اصول تربیتی در پراگماتیسم و اسلام. فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال چهاردهم، ش ۱: صص ۱۰۳-۱۳۱.
- ۲۴- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰). مرکز چاپ و نشر وزارت آموزش و پرورش.
- ۲۵- شاتو، ژان (۱۳۸۴). مریبان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۶- شریعت مداری، علی (۱۳۹۶). تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۲۷- شریعتمداری، علی (۱۳۸۰). نقد و خلاقیت در تفکر، تهران: مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۸- شریعتمداری، علی (۱۳۸۴). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. چاپ سی و یکم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۲۹- شریعتمداری، علی (۱۳۸۸). جامعه و تعلیم و تربیت، مبانی تربیت جدید، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۳۰- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۸۹). فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۳۱- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد (بی تا). تهذیب الاحکام، جلد ۲.
- ۳۲- صالحی، اکبر و یاراحمدی، مصطفی (۱۳۸۷). تبیین تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی با تاکید بر هدف‌ها و روش‌های تربیتی، تربیت اسلامی، شماره ۷ پاییز و زمستان: صص ۲۳-۵۰.
- ۳۳- طباطبایی، علامه سید محمدحسین (۱۳۶۳). تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا.
- ۳۴- علامه مجلسی، محمدباقر (بی تا). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة اطهار، جلد ۱۳.

- ۳۵- غمامی، سید محمدعلی و ابراهیم، فیاض (۱۳۹۳). سیاست‌گذاری فرهنگی متعالی و پراگماتیستی؛ رویکردی انتقادی- تطبیقی، دین و سیاست فرهنگی، شماره سوم: صص ۹۸-۶۵.
- ۳۶- فرجی، عزت (۱۳۸۶). بررسی و تجزیه و تحلیل مبانی فلسفی لیبرالیسم و مقایسه آن با معرفت‌شناسی اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور خوی.
- ۳۷- فرمهبینی فراهانی، محسن (۱۳۸۹). تربیت شهروندی، تهران: نشر آیت: چاپ اول.
- ۳۸- قاسم پور خوشرودی، عرفانه و صفار حیدری، حجت (۱۳۹۴). مطالعه وضعیت و موانع توجه به مولفه‌های تربیت اسلامی در دانشگاه، فرهنگ در دانشگاه اسلامی، سال پنجم، شماره ۲، صص ۲۷۳-۲۹۳.
- ۳۹- قانلی، یحیی (۱۳۸۵). تربیت شهروند آینده، نوآوری‌های آموزشی، شماره ۱۷: صص ۱۸۳-۲۱۰.
- ۴۰- قائمی مقدم، محمدرضا (۱۳۹۴). روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر اسلامی، چاپ پنجم، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۴۱- کاپلستون، فردریک (۱۳۹۲). تاریخ فلسفه، ترجمه بهال‌الدین خرم‌شاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، جلد ۸.
- ۴۲- کاردان، علی محمد (۱۳۹۰). سیر آراء تربیتی غرب، تهران: انتشارات سمت.
- ۴۳- کرم افروز، محمدجواد، علی شریعتمداری و مریم سیف‌نراقی (۱۳۹۰). طراحی الگوی برنامه درسی تربیت شهروندی برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی، فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی، سال سوم، شماره دوم: ۴۸-۲۹.
- ۴۴- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۴۵- کیشانی فراهانی، عزت‌اله؛ فرمهبینی فراهانی، محسن و رهنما، اکبر (۱۳۹۲). مولفه‌های اساسی تربیت شهروندی اسلامی- ایرانی، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهاردهم، شماره ۴، صص ۵۱-۷۴.
- ۴۶- گوتک، جرالده (۱۳۹۱). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمد جواد پاک‌سرشت، تهران: سمت.

- ۴۷- محمدی پویا، فرامرز، اکبر صالحی و فاطمه موسیوند (۱۳۹۴). تحلیل محتوای نهج البلاغه براساس ساحت‌های شش‌گانه‌ی تربیتی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، فصلنامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه، سال سوم، شماره ۱۰: صص ۸۱-۶۳.
- ۴۸- میرزا محمدی، محمدحسن، حمید علین و غفور حسینی (۱۳۸۷). مقایسه اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه ایده آلیسم و پراگماتیسم، دانشور رفتار دو ماهنامه علمی- پژوهشی دانشگاه شاهد، شماره ۳۰: صص ۵۲-۴۵.
- ۴۹- میرشاه جعفری، سید ابراهیم و حمید مقامی (۱۳۸۴). رهیافتی به نظام تربیتی اسلام از نگاه صحیفه سجادیه، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز: صص ۱۱۸-۹۹.
- ۵۰- نصر، سید حسین (۱۳۹۳). آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، ترجمه انشاله رحمتی. تهران: نشر سوقیا.
- ۵۱- نصیری، علی اکبر (۱۳۹۵). اصول و فلسفه آموزش و پرورش، تهران، انتشارات آوای نور.
- ۵۲- نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۹۳). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات طهوری.
- ۵۳- نلر. جی. اف. (۱۳۸۸). آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت، ترجمه فریدون بازرگان، تهران: انتشارات سمت.
- 54- Colapietro, V. (2006). Practice, Agency, & Sociality: An Orthogonal reading of classical pragmatism, International Journal for Dialogical Science, Vol. 1, No. 1, 23-31.
- 55- Dempster, W.C. (2016). Pragmatism, Growth, and Democratic Citizenship. PhD thesis. Bowling Green College of State University.
- 56- Dewey, J. (1969-1991). The Collected Works of John Dewey: The Early Works, The Middle Works, The Later Works, 37 Vols, Jo Ann Boydston, ed. Illinois: southern Illinois university Press.
- 57- Dewey, J. (1982). How we think. Mass, heath originally published.
- 58- Hahn, C.L. (2015). Teachers' perceptions of education for democratic citizenship in schools with transnational youth: A comparative study in the UK and Denmark. Research in Comparative and International Education, 10, 95-119.
- 59- Ichilov, O. (Ed). (1998). Citizenship and citizenship Education in a Changing World, London: Woburn Press.

- 60- Jones, E& Gaventa, J. (February 2002). *IDS Development Bibliography 19 Concepts of Citizenship: a review*, England: Institute of Development Studies, Brighton, Sussex BNI, RE: 1-66.
- 61- Kymlicka, W. and Norman, W. (1994). *Return of the Citizen: A Survey of recent work on citizenship theory*, *Ethics* 104, 352-381.
- 62- Lincoln, Y. & Guba, E. (1985). *Naturalistic Inquiry*, Beverly, Beverly Hills, CA: Sage.
- 63- Mciuhan, M. & Powers, B. R. (1992). *The Global Village: Transformations in World Life and Media in the 21st Century*, New York: Oxford University Press Inc.
- 64- Moon, R. J., & Koo, J. W. (2011). *Global citizenship and human rights: A longitudinal analysis of social studies and ethics textbooks in the Republic of Korea*. *Comparative Education Review*, 55, 574-599. <http://dx.doi.org/10.1086/660796>.
- 65- Palmer, J., Bresler, L., and Cooper, D.E(Eds). (2001). *Fifty major Thinkers on Education: From Confucious to Dewey*, New York: Taylor & Francis.
- 66- Pike, M. A. (2008). *Faith in citizenship? On teaching children to believe in liberal democracy*. *British Journal of Religious Education*, 30(2), 113-122.
- 67- Popp, J.A. (2007). *Evolution's First philosopher: John Dewey and the Continuity of Nature*, Albany, Ny: State University of New York Press.
- 68- Ramirez, F. O., & Meyer, J. W. (2012). *Toward post-national societies and global citizenship*. *Multicultural Education Review*, 4, 1-28. <http://dx.doi.org/10.1080/23770031.2009.11102887>.
- 69- Schugurensky, D& . Myers, J. P. (2003). *Citizenship education: Theory, research and Practice*, *Encounters on Education*, Vol. 4: 1-10.
- 70- Shook, J. R. and Margolis, J. (2006). *A Companion to Pragmatism*. Blackwell Publishing.
- 71- Torill, S. (2016). *The Paradoxical attributions of democratic will formation* available at: [conferences. au.dk.file admin/ conference/ 2016/pragmatism-Today/papers-and-research-proposals-pragmatism-Today-perspectives-on-cognition-education-and-society.pdf](http://conferences.au.dk/fileadmin/conference/2016/pragmatism-Today/papers-and-research-proposals-pragmatism-Today-perspectives-on-cognition-education-and-society.pdf)/accessed: 8 August 2017.
- 72- Veugelers, W. (2011). *Theory and Practice of Citizenship Education. The Case of Policy, Science and Education in the Netherlands*, *Revista de Educación*, número extraordinario, pp. 209-224.
- 73- Yemini, M. (2014). *Internationalisation discourse. What remains to be said? Perspectives: Policy and Practice in Higher Education*, 18(2), 66-71.